

نویسنده: سی جی پولیکرونیو (C.J. Polychroniou) .

منبع و تاریخ نشر: انفارمیشن کلیرنگ هوز «2018-07-24» .

برگردان: پوهندوی دوکتور سیدحسام «مل» .

نوام چامسکی در مورد نمایش فاشیسم و دمد مزاجی دموکرات ها در دوران دونالد ترومپ

Noam Chomsky on Fascism showmanship and Democrat's hypocrisy in the trump Era

بعد از «هژده ماه» از حضور **دونالد ترومپ** در قصر سفید سیاست ایالات متحده آمریکا خود را در یک تقاطع می یابد؛ و ایالات متحده آمریکا بطور ناگهانی و بشکل جدیدی از فاشیسم که در پی منافع از شرکت های بزرگ و ارتش آن کشور میباشد توأم با آن در راه تحقق یک برنامه ای اجتماعی بسیار ارتجاعی و عقبگرا که با دغدغه های مذهبی و خشونت آمیز ملی گره خورده است تلاش بخرج میدهد. با در نظر داشت این وضع با زبان شناس و روشنفکر مشهور و شناخته شده ای جهان یعنی **نوام چامسکی** مصاحبه ای حقیقی منحصر بفرد از برخی تحولات و اطلاعات اضافی (Trumpland) و عواقب آن برای دموکراسی و نظم جهانی را توسط او به تحلیل و مذاقه میگیریم. **سی جی پولیکرونیو** به **نوام چامسکی** **میگوید:** من میخواهم به درخواست از جناب شما آنچه که در اجلاس سران (کوریایی شمالی و ایالات متحده آمریکا) در سنگا پور گفت و شنود صورت گرفت و گذارش آن اجلاس برگذار شده را در اینجا رسانه های ایالات متحده آمریکا پوشش داده اند سر صحبت را با شما شروع نمایم.

نوام چامسکی: این یاد بود و یاد آوری **شرلوك هولمز** (Sherlock Holmes)

شرلوك هولمز نام یک **کارآگاه** خصوصی و شخصیتی داستانی است که (بر اساس داستانها) متولد **یورکشایر انگلستان** و در اواخر قرن (۱۹) و آغاز قرن (۲۰) فعالیت می کرده است. ^[۱] شخصیت داستانی **شرلوك هولمز** نخستین بار در سال ۱۸۸۷م توسط **نویسنده و پزشک اسکاتلندی سر آرتور کانن دویل** ساخته و پرداخته شد و در کتابها مطرح شد. ^[۲]

نام او را در ترجمه های فارسی اغلب «**شرلوك هولمز**» یا «**شرلوك هلمز**» نوشته اند. **کریم امامی**، مترجم برجسته و مترجم «ماجراهای **شرلوك هولمز**؛ **کارآگاه خصوصی**»، ضبط صحیح نام وی در زبان فارسی را «**شیرلاک هولمز**» ذکر کرده است. ^[۳] معروف بودن **هولمز** به خاطر قدرت استثنایی او در مشاهده جزئیات و استنتاج منطقی بر اساس

آن است، قدرتی که وی را بدون شک معروفترین کارآگاه تخیلی جهان و یکی از مشهورترین مخلوقات داستان‌های همه اعصار ساخته است و علاوه بر همراه همیشگی او «دکتر واتسن» و مأموران اسکاتلندیارد خواننده را نیز به حیرت وامیدارد. نام کامل او ویلیام شرلوک اسکات هولمز است. شرلوک هولمز در داستان‌های اصلی هیچگاه خود را کارآگاه خصوصی نخوانده، بلکه به عنوان کارآگاه مشاور خود را می‌خواند و در نوع خود تک است..... از ویکی‌پدیا]] که سگ را پوست نکردند مهم نیست که چه اتفاق افتاد. دونالد ترومپ برخلاف اسلاف و پیشینان خود؛ نقب زنی نکرد و چشم‌انداز حرکت بجلو را تضعیف نکرد. او بطور خاص روند که بتاسی از ابتکار هر دو کره با اعلامیه تاریخی (27) ماه اپریل شان (پانمنجوم = Panmunjom) قریه زون غیرنظامی بین کره شمالی و کره جنوبی (ایجاد منطقه ای بود حاکی از اصل تعیین سرنوشت ملت کره که در توافق باهم به دلخواه خود تعیین کرده بودند (تکرار به تنهایی خود) و برای اولین بار یک برنامه مفصل برای نحوه کارشان در نیل به هدف ارایه کرده بودند، اعتبار دونالد ترومپ به ارتباط موضوع در این است که او به تضعیف این تلاش‌ها نپرداخت و در حقیقت اقدام به تسهیل آنها را با لغو بازی‌ها و عملیات‌های جنگی مشترک کره جنوبی و آمریکا کرد - همان‌طور که او بدرستی در مورد گفته است؛ بسیار تحریک‌آمیز است ما قطعاً تحمل نخواهیم کرد هر آن چیزی که در مرزهای ما و یاد هر کجای از این سیاره باشد حتی که اگر آنها توسط یک ابر قدرت تحت کنترل نگذاشتند که مدت‌ها پیش از آنکه کشور ما بطور ناگهانی پس از جنگ کاملاً از بین برود، پس از آنکه جنگ بگونه موثر ادامه یافت کشور ما رانابود کرد شکوه و عظمتی که در جنایات بزرگ جنگی به آن تعهد شده بود آن عبارت از بمباردمان بالای بندها بزرگ و عمده ای بود که در واقعیت چیزی یا جای دیگری باقی نمانده بود که بالای آن بمب‌گذاری میشد.

فرا تر از دست‌نیا بی به موضوع مورد نظر که کم‌وکاست نیز نیست؛ هیچ «مهارت‌های دیپلماتیک» در پیروزی دونالد ترومپ دخیل نبود. پوشش کاملاً آموزنده است و آن اینکه بخشی به دلیل تلاش‌های دموکرات‌ها که آنها از سمت راست دونالد ترومپ خارج شدند و فراتر از آن اینکه این پوشش یکسره کاملاً با طیف وسیع به توضیح دهنده از فریبکاری می‌پردازد و یا دهنده فریبکاری را نشان میدهد: دروغ گفتن که به حقایق مربوط نیست و هر کدام به شایستگی کامل اظهار نظر میکنند.

ترومپ از سابق مشهور است و اتفاق انعکاس صدای او نیز همین‌طور مفسران لیبرال در تحسین و تقبیح دروغ‌ها و تحریف‌های بی‌شمار دونالد ترومپ بوجه احسن و با رضایت کامل خود را تحسین میکنند از اینکه آنها این فرصت را برای ترومپ فراهم می‌آورند و در کنار آن وفاداری خود را که اکنون تقریباً او را پرستش میکنند نشان میدهند پرستش از او با شواهد بیشتری مبنی بر اینکه چگونه برای (ایجاد) نفرت با استفاده از هروسيله ممکنه با مفهوم سری و پنهان بخاطر جلوگیری از کار اجباری خسته‌کننده رهبر قهرمانانه ای خود و به دفاع او از دشمنان میزبان. یک سیاستمدار عاقل ضعف دونالد ترومپ را مطمئناً بخوبی درک میکند از اینکه ترومپ بروی کدام پایه و یا استناد تکیه میکند؛ گرچه که اکنون بگونه ای سورپال و یا

غیر واقعی کل اعضای حزب جمهوریخواهان تحت نفوذ او قرار گرفته اند بقول سخنگوی دونالد ترامپ آقای پاول راین (Rayn Paul) دستاوردهای دونالد ترامپ کلاهبرداری مالیاتی وضع قانون امداد و یا اعانه سال (2017) برحسب نظریه ای جوزف بوخین ستیگلیتز} جوزف بوخین استیگلیتز (به انگلیسی: Joseph Eugene Stiglitz) اقتصاددان معاصر آمریکایی است. وی برنده جایزه نوبل اقتصاد در سال (2001)

گردید. وی همچنین از مشهورترین نمایندگان مکتب اقتصاد کینزی نو می باشد. وی شهرتش را به خصوص بعد از انتقادهای شدیدی از صندوق بین المللی پول و بانک جهانی (به دست آورد) را میتوان نام گرفت. نظریه ای که دوهدف شفاف داشت: غنی سازی بیشتر ثروتمندان و شرکت های بزرگ و در را بروی دیگران بستن و ایجاد کسری بزرگ- دستاوردهای اخیر او بعنوان معمار اصلی این کلاهبرداری را پاول راین بشکل کمک کننده چنین توضیح داد: فرصتی برای درک اهداف گرامی یاد و در خور پسند که در خدمت کل مردم قرار گیرد و یا از نظر اجرای خدمات عمومی داشته باشد فراهم میکند آنچنانیکه همچو خدمات در حال حاضر در مقایسه به استانداردهای تطبیقی بسیار ضعیف است اما هنوز هم نقض غیر قابل قبول به منافع (یک فیصد) جامعه فراهم میکند. کمیته مشترک مالیات بر ارزش افزوده کمیته کنگره برآورد میکند که این قانون در دهه آینده به میزان (یک تریلیون) دلار اضافه خواهد شد - تقریباً هر اقتصاددان بطور کلی موافق است اما نه (80) درصد از رای دهندگان جمهوریخواه از جمله نیمی از آنها معتقد هستند که تنقیض و یا کسری ناشی از دادن تحفه به رهبری شان و ویا از اضافه مصرفی ها ویا و لخرچی های چندی هنوز هم کاهش یابد. یا اینکه چیز های بسیار مهمتری را در نظر بگیرید مثلاً نگرش نسبت به گرم شدن کره زمین (عذر خواهی برای ناامیدی: تغییرات آب و هوایی) که تهدید جدی برای زندگی سازمان یافته انسان است و آنها هم در آینده ای نه چندان دور.

نیمی از جمهوریخواهان بر این باورند که آنچه اتفاق می افتد رخ نمیدهد ویا به وقوع نمی پیوندد که تمام رهبری حزب را تقویه کند همانطوریکه بحث های اصلی جمهوریخواهان بصورت گرافیکی نشان داده شده است از نیمی که معتقد اند دنیا واقعی وجود دارد تقریباً نیمی از آنها فکر میکنند که انسان ها در این فرایند نقش دارند. با چنین واکنشها مخرب تمایل دارند که در طول دوره های پریشانی و ترس، احساسات بسیار گسترده ای از امروز با دلایل خوبی از بین بروند - یک نسل مجهز به سیاست های نولیبرالی، ثروت و قدرت را به شدت تمام دردست شان متمرکز ساخته اند و بقیه را معروض به رکود و بحران ساخته اند- در ایالات متحده امریکا، ثروتمندان کشور در تاریخ این کشور از مزایا و امتیازات بی نظیر برخوردار هستند حالانکه بیش از (40) درصد از مردم به اندازه کافی درآمدی ثابتی ندارند که در بودجه ماهانه ای شان شامل شود تا که از آن پول درآمد بتوانند کرایه مسکن، تهیه غذا، واریسی و مراقبت از کودکان و مراقبت از وضع صحی خود و خانواده ای خود بشمول نقل و انتقال و ترانسپورت ماهانه شان بمصرف رسانند. حالانکه مداحان و رسانه های مزدور با طمطراق، اقتصاد این کشور را یک اقتصاد پر رونق می نامند. بهره وری در وقت و در دوره ویا در تسلط نیولیبرالی افزایش یافته است ولی نه به

آن اندازه ای که قبلاً بود - دستمزدها مواجهه به رکود و یا کاهش یافته است چونکه ثروت به جیب چند نفر سرازیر میشود اکثر فقرا دچار افسردگی بیشتر اند تا جاییکه حتی در میان سفید پوستان امریکایی گراف مرگ و میر نیز صعود کرده است چیزی که در جوامع کار آمد به جز جنگ و یا مضرات وجود دارد؛ پدیده های مشابهی در اروپا نیز وجود دارد که تحت «ابتکارات تجاران» («نیولیرال»/«ریاضت») حمله میکند. با زگشت بشکل خدعه و فریب به سادگی یک روش دروغ گفتن است که توام با یک هنر بالا توسط ماسترو (Maestro = سرپرست داستان های ساختگی مضحک و خنده دار است که در کتاب های طنز امریکا منتشر میشود. تفسیر توسط این قلم) از تکنیک های است که بخشی «از کل داستان» را که مهم است بازگو نمیکند.

ادعا های دونالد ترومپ در رابطه معامله و یا توافق با کره شمالی را گلن کسلیر (Glenn Kessler) متخصص ورزیده و عالی در بخش از ارزیابی های حقوقی مربوط به واشنگتن پست به تحلیل و ارزیابی گرفته است که باید تحلیل او را نگرینت - در اصل مقاله تحلیلی او در تحت عنوان (نه داستان کامل) تهیه شده است. که این مقاله با عنوان اصلی اش در نامه های مطول او تا کید بر افتضاح شده است. انتقاد کاملاً دقیق و حا مض کسلیر از تحریفات و اختراعات ترومپ با اعلام (دوباره درست است) اینکه «کره شمالی تاریخ طولانی در ساخت و ساز توافقنامه ها و سپس در رد تعهدات خود دارد» با اشاره به مهمترین مورد موافقتنا مه ماه سپتمبر سال (2017) ایالات متحده امریکا و کره شمالی (تحت نظارت شش قدرت) که در قالب رسمی کره شمالی (Democratic people's Republic of Korea) متعهد شد که تمام سلاح های هسته ای و برنامه های هسته ای موجود را رها و یا واگذار میکند و از اوایل ماه اپریل متعهد به پیمان منع سلاح های هسته ای و پادمان های آژانس بین المللی انرژی اتمی می پردازد قابل تذکر است

هما نظور که کسلیر اشاره میکند؛ کره شمالی به این وعده ها اصرار نکرد و در واقع به زودی به تولید سلاح های هسته ای با زگشت، بدیهی است که آنها قابل اعتماد نیستند.

اما این «داستان کامل نیست» در اینجا یک نکته بسیار مهم قبل از آنکه رنگ توافقنامه خشک شود وجود دارد و آن اینکه جان امریکا این توافقنامه را تضعیف کرد و برای تکرار واقیعت های نا خواسته از بحث قبلی، اما در مورد این موضوع (دولت بوش این توافقنامه را شکست با زور و جبر این تهدید را تجدید کرد حسابات بانکی کره شمالی را در بانک ها خارجی مسدود کرد. کنسرسیومی را که برای ارایه کره شمالی به یک راکتور آب سبک بودرها کرد). بروس کومنگیز (Bruce Cumings) دانشمند برجسته ای کوریایی امریکایی چنین می نویسد: تحریم ها بگونه خاص طراحی شده اند تا وعده های ماه سپتمبر را نا بود کنند و { برای راندن محل بین واشنگتن و (پیونگ یا نگ) کل داستان با فضل و کمال آن شناخته شده است اما به نوعی به حوزه عمومی نمی رسد. کسلیر یک روزنامه نگار خوب و محترم است؛ گریز و فرار او از بازگویی «کل داستان» چنین به نظر میرسد که او در رسانه ها یک موقف استثنایی دارد چونکه هر مقاله پیرامون هر موضوع بواسطه نیویارک تایمز بخصوص در مورد موضوعات امنیتی

وکارشناسان خارجی همان است که من تا کنون دیده‌ام - این عمل یک عمل یکنواخت و تقریباً عادلانه است که بتوانیم نمونه‌های آنرا ببینیم و تنها یکی از آن نمونه‌ها را مجدداً از جمله ژورنالستان خوب برگزینیم. متخصص و تحلیلگر واشنگتن پست انا فیفیلد (Anna Fifield) به ارتباط کره شمالی می‌نویسد که کره شمالی در سال (2005) موافقتنامه منع توافق هسته‌ای را امضا کرد اما بعداً این توافق را نه پذیرفت (با این واقعیت که واکنش چین بود که توافقنامه از سوی واشنگتن شکسته شد و آنرا نادیده گرفت) بنا براین این عمل شاید که یک عمل عادلانه تری باشد او یعنی (Anna Fifield) ادامه میدهد و شرط می‌بندد که کره از این توافق نیز پیروی نخواهد کرد و برای تکمیل پیکر و یا تصویر با یک گفتار نه (ممنوع) شاید عادلانه‌تر باشد که باید شرط گذارد چونکه «واشنگتن» از این نیز حمایت نخواهد کرد.

در مورد فریب و غیر قابل اعتماد بودن کره شمالی اعتراض‌های بی‌پایان بوجود می‌آید؛ بسیاری از آنها در بررسی گارات پورتر (Gareth Porter) به پوشش رسانه‌ای اشاره شده است؛ که یک کلمه در مورد بقیه داستان پیدا کنیم که این تنها یک مورد است من بطور اتفاقی نمی‌گویم که فریب آگاهی (conscious) است؛ به احتمال زیاد این فقط قدرت عظیمی از انطباق با کنوانسیون (میتاق) است به آنچه که «گرامشی» آنرا بعنوان «عقل سلیم» هژمونیک نامیده است بعضی از ایده‌ها حتی که رد نمی‌شوند آنها غیر قابل تصور هستند مانند ایده‌ای که تجا وز آمریکا؛ تجا وز است این تنها میتواند یک اشتباه باشد؛ یک خطای غم‌انگیز و یابیک اشتباه استراتژیک من همچنین نمی‌خواهم که استثنای بودن آمریکا را پیشنهاد کنم چونکه سخت است که بگونه عملی این استثنایی بودن را در تاریخ امپریالیزم پیدا کنیم.

پس تا کنون حداقل دونالد ترامپ از اختلال در توافق دوکره نگه داشته است؛ مطمئناً همه‌ای آنها همراه با افتخار در مورد توانایی‌های شگفت‌انگیز خود در زمینه معامله و درخششی از تاکتیک‌های ماهرانه خود برای با تهدید «آتش و خشم» به منظور آوردن دیکتاتور به میز مذاکره همراه است؛ در این پیروزی؛ دیگران یکسره در طرز تفکری قرار دارند که در مقایسه با ادعاهای استناد ندارد، تحریم‌های شدید «اوباما» با امضای توافقنامه مشترک در مورد سلاح‌های هسته‌ای ایران را مجبور و یا تهدید به سرنگونی میکند؛ ادعاهای موثر توسط تریتا پارسی (از دست دادن یک دشمن) هرگونه مبنای حقوقی، چنین ادعایی برای توجیه اقدامات شدید علیه دشمنان رسمی ضروری است و اصل کلی را تضمین میکند که آنچه ما انجام میدهم درست است (یا اشتباهات گاه‌گاه غم‌انگیز).

در این مورد شواهدی نیز وجود دارد که در واقع تقریباً مخالف ادعاهایی استناد دارد است و موضع سختگیرانه سیاست ایالات متحده آمریکا مانع پیشرفت در راه حل و فصل مسألت‌آمیز این امر شده است. افزون بر توافق سال (2005)، اکنون فرصت‌های فراوانی نیز وجود دارد در سال (2013) مقامات کره شمالی در دیدار با دیپلمات‌های ارشد آمریکایی گام‌های استواری را در راستای انحلال هسته‌ای اعلام کردند و یکی از کسانی که در این نشست حضور داشت آنهم یکی از مقامات سابق وزارت امور خارجه آمریکا و عضو ارشد اتاق فکری (Stinson Center) جیول ویت (Joel Wit)

بود که اواز این نشست چنین گذارش میدهد: «جای تعجب نیست که برای کره شمالی کلید انحلال هسته ای این بود که ایالات متحده امریکا اگر الزاماً حاضر به پایان دادن به سیاست خصمانه «خود بود» - در حالیکه ایالات متحده امریکا کمابسی سابق موضع و سیاست خصمانه و تهدید آمیز خود را حفظ داشته و آن سیاست را هرگز ترک نه میکند رهبری کره شمالی «بگونه ای شگفت آور» تلاش کرده است که بغرض جلوگیری از تهاجم امریکا بالای خود به توسعه یک زرادخانه ای هسته ای بعنوان یک سپر بپردازد امریکای که برای توسعه نظم اقتصادی خود به آنجا در حرکت افتاده بود. و کره شمالی بخاطر مانع پیشرفت این هدف ایالات متحده امریکا الزاماً باید که داخل اقدامات میشد.

دولت کره شمالی در ماه جون سال (2013) موضوع مهم وجدی مذاکره را به ارتباط انحلال هسته ای پیشنهاد کرد **جیول ویت** (Joel Wit) در این مورد این چنین می افزاید: و آن اینکه اداره (اوباما) در آن زمان این پیشنهاد کره شمالی را بعنوان یک تبلیغات تلقی کرد **جیول ویت** به صحبت خود ادامه میدهد و آن اینکه کره شمالی مقادیر بسیار زیادی از مواد شیمیایی خود را فکر میکنم که بخاطر گشایش راه به تدویر اجلاس سران هر دو کشور که در آینده نه چندان دور ممکن در سنگاپور منعقد خواهد شد از بین برده است و در عین حال به انحلال سلاح ها هسته ای خود نیز اقدامات چندی نموده است از اینکه در مقابل این اقدام کره شمالی کاخ سفید چه میکند و یا چه نمیکند هنوز مشخص نیست ولی کره شمالی عملاً طرحی خاصی برای دستیابی به اهداف و تحقق پلان طرح شده ای خود به انهدام سلاح های هسته ای خود دست بکار شده است و **جیول ویت** به ادامه صحبت خود می افزاید:

« این تنها یک مورد نیست بلکه **چین** نیز پیشنهاد مبنی بر (دوبرابر شدن) محوه سلاح های هسته ای و شیمیایی کره شده است که توسط روسیه و آلمان و دیگر کشورها کاملاً پشتیبانی شده است. و این کشورها از سالهای متمادی خواهان تحقق این خواسته ها شده اند که البته از جانب واشنگتن تا نشست سران قریب الوقوع هر دو کشور در سنگاپور رد شده است.»

د بیلماسی «**دونالد ترومپ**» آن چنانی است که به شدت توسط آگاهان سیاسی مورد حمله قرار گرفته است بخصوص افکار و اندیشه های منحصر بفرد لیبرالی او. حال اینجاسوال به میان می آید که چگونه رییس جمهور ایالات متحده امریکا می تواند با مساعد ساختن شرایط مساعد به اصطلاح با دیکتاتور وحشی صفت کره شمالی ملاقات کند؟ و چگونه میتواند از او تقاضا بعمل آورد که کره شمالی نقض حقوق بشر خود را به پایان برساند که حقیقتاً ترسناک است؟

تمایل به حفظ نگاه کردن به «کل داستان» برخی از پرسش های دیگر را البته که غیر ممکن میسازد و در حقیقت امر غیر قابل تصور پنداشته میشود که چگونه **کیم** (Kim) میتواند که با دیدگاه دوستانه با رییس جمهور دولتی ملاقات کند که آن رییس جمهور از نظر جهانی بعنوان بزرگترین تهدید برای صلح در نظر گرفته شده است؟ یا به عباره ساده که او مانع تا مین صلح سراسری میباید؟ و کره شمالی چگونه میتواند تقاضا کند که ایالات متحده امریکا نقض حقوق بشر خود را به پایان برساند همچنین که یک

پالسی ترسناک نیز میباشد؟ آیا کره شمالی هر کاری را از کره ما نند امریکا به دور انجام داده است؟ ما نند حمله بر عراق؛ بمثابه بدترین جرم این قرن؟ یا از بین بردن لیبی؟ آیا توسط دادگاه بین المللی تروریزم بین المللی صریحاً محکوم شده است؟ (استفاده از زور بشکل غیرقانونی) و یا بسا مسایل دیگری که به اندازه کافی سهل و آسان است که از شدت و وخامت آن کاسته شود و یا سرد و خنک گردد در صورتیکه اراده ای قوی موجود باشد.

کره شمالی نمی توانست که جنایات ایالات متحده امریکارا بعنوان یک شرط برای حرکت بجلو انجام دهد و یا آن جنایات را نادیده گیرد. هدف مناسب جلسه این بود که تلاش های دوکره را برای پیگیری رویه ها مندرج در اعلامیه (27) اپریل شان تسریع کند که این استدلال هر دو راه را از بین می برد.

این خود به اندازه کافی جالب و درخور توجه است در حالیکه دونالد ترومپ به دنبال رفع اختیارات سیاسی خود در «پیونگ یانگ» است. او یعنی دونالد ترومپ موفق شده است تا بسیاری از متحدان عمده غربی ایالات متحده را از جمله کانادا، فرانسه و آلمان را بی اعتبار کند آیا این نتیجه دگرترین سیاسی خود او است که «ما امریکایی های عوضی هستیم».

تلاش ها وسیعی گسترده ای بخاطر تشخیص بعضی از آموزه های واحد و یکپارچه که هادی رفتار دونالد ترومپ را مدیریت میکند یا راهنمای انجام کار و فعالیت های او است؛ برداشت من از آن چنین است که این کار کاملاً احمقانه است. یک پیش بینی بسیار خوب در سیاست دونالد ترومپ {تا بیدش بر} معکوس کردن هر چیزی مرتبط با (مسلمان کینایی) که او را مورد انتقاد قرار داده است جای او را گرفته است؛ مثلاً در سیاست خارجی اش، معامله موفقیت آمیز با ایران را رد کرد و پذیرش فرصت های طولانی برای رسیدگی به بحران جدی کره شمالی (اعلام کرد که او موفقیتی شگفت آوری را ایجاد کرده است) خیلی بیشتر از دیگر اقداماتی است که وقتی تصور میشود که نیروهای راننده نا دیده گرفته می شوند شبیه عکس های تصادفی هستند.

همه ای اینها باید انجام شود در حالیکه رای دادن در حوزه های رایج جمهوریخواه : در درجه اول دنیای کسب و کار و ثروتمندان شدن ثروتمندان برای دونالد ترومپ مطرح خواست بود و این بدان معنی است که جبهه سرکش و وحشیانه ای حزب جمهوریخواه را مستقل و آزاد میکند تا بتواند که خود را حتی بیشتر از حد معمول در خدمت به نفع ثروت و قدرت شرکت های خصوصاً اختصاص دهد و یا بگذارد. در اینجا تکنیک این است که رسانه ها را با توجه به عناوین مورد توجه قرار دهیم که میتواند بگونه جدی در معرض تماس قرار گیرد که تا همین اکنون کاملاً موثر است.

پس از آن وظیفه کنترل به اصطلاح پوپولیستی (عوام گرایی) میرسد، جمعیت سفید نژاد عصبانی و ترسناک و نا امید کننده و در درجه نخست مردها، نظر به اینکه هیچ راهی برای (ترومپیزم) برای معامله و یا مقابله کردن با در نظر داشت نگرانی های اقتصادی خود که در شکل گیری سیاست فعلی تشدید میشود بدست ندارد، پس ضرورت آن دیده میشود که بگونه قهرمانانه در برابر (نیروهای بد خواهانه) آنها بغرض

رفع تحرک های اجتماعی که آنها تمایل دارند ایستاده گی کرد و آنهم تا زمانی که مردم به تنهایی با شرایط دشوار مواجه شوند بدون آنکه از موقوف آنها در مبارزات شان نهادها و یاسازمان های به حمایت شان بپردازند و آنهم در آن زمان که باید بگونه موثر انجام میشد « ما امریکایی های عوضی» که به تجدید نظر وضعیت به غرایز شوونیستی و مرد سالاری و برتری سفید ها که یکی از ویژه گی های ریشه دار و عمیق در فرهنگ امریکا جا دارد از آن حمایت و تجلیل بعمل می آوریم و اکنون این نگرانی وجود دارد که سفید پوستان حتی ممکن است که از نظر نفوس به یک اقلیت تبدیل شود- وضعیت کنونی همچنین میتواند بصورت نیرنگ و فریب افراد مشغول بکار را به این باور برساند که آنها آن شخص سرسخت محافظ خود را که از دست داده بودند جهان دوباره برای آنها به ارمغان بیاورد - البته که چنین تمرینات تبلیغاتی مورد نظر نمیتواند کسانی را که در حقیقت مسول عواقب قربانیان جهانی سازی نیولیبرالی را هدف قرار داده ؛ هدف قرار دهند برعکس باید از مدیران شرکت های بزرگ که بطور عمده سیاست های دولتی را در هنگام ایجاد زنجیره های عرضه کننده یک پارچه جهانی که به منظور به حد اکثر رساندن سود به هزینه مردم کار میکنند هدایت شود. اهداف بیشتر مناسب تر دیگر اینکه از وحشتی که ما عمدتاً مسول ایجاد آن هستیم افراد مایوس و نا امید ی پا به فرار میگذارند از اینکه با اغماض از (لیبرال های خاین) و دیگر شیاطین همنظر با آنها (خارجی ها) به غارت و چپاول آنها می پردازند و میشود که این موضوع روزی در دوره های شکست اجتماعی مطرح شود.

متفقین و دوستان و آنها یک مراقبت میکنند؟ هیچ نیازی به سیاست ها ندارند که «منسجم» در هر مفهوم و یا معنایی سنتی باشد تا زمانی که اهداف اصلی برآورده نشوند تا اثر مهم نخواهد گذاشت.

پس از چند ماه سخنرانی های سخت و تند در برابر تمرینات و شیوه های تجاری **چین** تصمیم **ترومپ** بر آن شد که تعرفه های «50» ملیارد دلاری خود را برای واردات چین تحمیل کند و در واکنش به این تصمیم **دونالد ترومپ** پکن به تازه گی اعلام کرد که ایالات متحده به جنگ تجاری متوسل شده است پس **چین** به نوبه خود اعلام میکند که با اقدامات مشابه علیه واردات ایالات متحده متوسل میشود - لذا **اولاً** این درست نیست؟ که **چین** در حال حاضر محضاً در حال تمرین سیاست مشابهی اقتصادی بخاطر موازنه ای اقتصادی نباشد؟ یعنی که باید باشد آنچه نیکه در گذشته ایالات متحده امریکا و بریتانیا و فرانسه راه تعالی و تفوق را بخاطر هر چه بهتر شدن موازنه ای اقتصادی شان در سطح جهان برگزیده بودند **دوم** اینکه هدف قرار دادن تعرفه ها هرگونه تاثیری بر اقتصاد **چین** یا اندازه کسری تجاری ایالات متحده دارد؟ و در نهایت امر اگر عصر جدیدی از خود نگهداری (protectionism) در حال وقوع است پس پیامد های چنین توسعه ای برای سلطه نیولیبرالیسم جهانی چه میتواند باشد؟

اینجا چند پرسش پیش می آید: **اولاً** انگیزه دونالد ترومپ چیست؟ اگر نگرانی او در مورد سیاست های اقتصادی و سیاست های تجاری **چین** بود پس او نمی توانست از راه خود برای از بین بردن متحدان اش با تعرفه ها و توهین ها بیرون بیاید اما برعکس در مقابله با **چین** با آنها یعنی با متحدان غربی خود نگران شد و یا به توهین آنها پرداخت

اگر با اینحال نیروی محرکه چیزی است که من قبلاً آنرا مورد بحث قرار دادم از اینکه او سپس **چین** و متحدان خود را با سوء استفاده و تعرفه ها هدف قرار داده است دارای منطقی خاصی است: این ممکن است در کمربند زنگ (rust belt) زده باشد که قهرمان ما در حال مبارزه برای اطمینان بخاطر پیدا کردن شغل برای مردم مصروف کار باشد هرچندی که این خود یک استراتژی بس دشوار است زیرا دیگر بخش های وفاداری خود را ، بطور عمده مثل کشاورزان و همچنین ، هرچه دقیق تر، به دلیل آن که مالیات جدیدی را برای مصرف اعمال مینماید محاسبه میکند.

با توجه به سیاست های اقتصادی **چین**، بلی سیاست های اقتصادی **چین** ، مشابه آنچه که توسط جوامع توسعه یافته به طور کلی مورد استفاده قرار گرفته اند بوده است ، که نخست از از انگلستان و سپس از مستعمره سابق آمریکای شمالی شروع شده بود ، اما کمی بیشتر محدود . **چین** فاقد ابزارهایی است که برای پیشینیا نش موجود بود. بریتانیا تکنولوژی برتر را از هند، کشورهای کم (تنزیل یافته) ، ایرلند ، با نیروی و حمایت قوی از بین برد، اقتصاد هند را تضعیف کرد، و سپس پیشرفته ترین اقتصاد **چین** را که در سطح جهان شهرت داشت نیز از بین برد . ایالات متحده، تحت سیستم همیلتون، به تعرفه های بالا برای محدود کردن کالاهای برتر بریتانیا، و همچنین تکنولوژی بریتانیا را به گونه ای متوقف کرد که توسط سیستم تجارت جهانی از ایالات متحده آغاز شده است. مورخ اقتصادی پل بایرچ، ایالات متحده را به عنوان "کشور مادری و حامی حمایت از پروتستانیزم" در دهه 1920 ، پس از آنکه ثروتمندترین کشور جهان شده بود، توصیف کرد.

تمرین عمومی توسط مورخان و آگاهان اقتصادی «لگد زدن نردبان» نامیده میشود . و به نظر آنها آن اینکه در ابتدا از شیوه های توسعه اقتصادی استفاده کنید ، سپس دیگران را از پیگیری و تعقیب بردارید یا مانع آنها شوید که شما را دنبال نکنند . باید خاطر نشان ساخت که پیش از این توسعه اقتصادی بریتانیا بر پایه دزدی دریایی گسترده بود که در حال حاضر توسط متخصص سابق آن کشور این عمل سرقت دریایی بریتانیا را بعنوان بدترین جنایات شناخته شده توصیف میکند **کینز** (Keynes) در مورد نوشت : که مال غنیمت جنگی دزدان دریایی انگلیس مانند **جناب فرانسس دراک** (sir Francis Drake) مشهور و تحسین برانگیز « احتمالاً بعنوان منبع و منشأ و پیش قدم در سرمایه گذاری های خارجی بریتانیا محسوب شود. دزدی دریایی نیز یک عمل استاندارد در مستعمرات «کلنی های» امریکا بود و اقتصاد هر دو کشور یعنی بریتانیا و ایالات متحده نیز به شدت استوار به سیستم بسا بدترین یعنی برده داری در تاریخ بشریت شمرده می شود ، پنبه بمثابه نفت انقلاب صنعتی ، مبنای برای تولید ، امور مالی ، تجارت و خرده فروشی بود؛ حالانکه چنین شیوه ویا شرایط برای **چین** میسر نبود یا که **چین** به همچو شرایط دسترسی نداشت .

پیش از آن ما نند انگلیس ؛ ایالات متحده خواستار «تجارا آزاد» شد اما زمانیکه متوجه شود که عرصه بازی بدرستی در جهت اش کشیده شده است یا که برخاش باز است

یعنی پس از جنگ جهانی دوم زمانیکه ایالات متحده امریکا دارای قدرت بی نظیری بود «نظم جهانی لیبرال» را ارتقا داد چونکه این سیاست در سطح جهان به نفع ایالات متحده بود تا آنجا که امروز با در نظر داشت همان سیاست در حدود نیمی از اقتصاد جهانی را در اختیار خود دارد که برای امریکا یک موفقیت سیاسی تلقی میشود.

مجدداً بدنبال مُدل بریتانیا، ایالات متحده امریکا تعهد خود را به «تجارت آزاد» برای منافع قدرت خصوصی داخلی محفوظ کرد. سیستم «تجارت آزاد» تحت سلطه بریتانیا؛ هند را بعنوان محافظتی که عمدتاً بسته بود حفظ کرد. اما سیستم تحت سلطه ایالات متحده؛ چنین شد که امریکا یک سیستم ثبت اختراع شدید «مالیکیت معنوی» را ایجاد میکند که قدرت انحصاری مجازی را برای صنایع بزرگ ایالات متحده فراهم کرد دولت ایالات متحده نیز یارانه ها «سبسیادی» را برای صنایع انرژی، صنایع کشاورزی و موسسات مالی فراهم میکند و در حالیکه ایالات متحده در مورد سیاست های صنعت **چینی** شکایت میکند، صنایع مدرن با تکنولوژی پیشرفته به شدت به تحقق و توسعه اقتصاد بعنوان یک سیستم یارانه عمومی، دریافت سود خصوصی و به بسیاری از دستگاه های دیگر برای یارگیری (دریافت سبسیادی) صنعت وجود دارد بگونه مثال تدارکات نشان داده است که یک دستگاه قابل توجه است در واقع سیستم نظامی عظیم به تنهایی از طریق تهیه یک یارانه بزرگ دولتی را برای صنعت فراهم میکند و این فقط همه نظرات سطحی را از بین می برد.

انگلیس زمانی که دیگر قادر به مقابله و رقابت به جا پان نبود، بخش از پس زمینه جنگ جهانی دوم در اقیانوس آرام بود؛ آنطوریکه امروز ایالات متحده امریکا در حال حاضر با مشکلات مشابه عدم اطمینان و نگرانی ها روبرو است که **دونالد ترومپ** بشکل بدبینانه به استثماری پردازد اما نه به بخش قدرتمند از شرکتی را که بطور کلی بر نظم جهانی اقتصاد ایالات متحده تمرکز دارد.

بخش شرکتی یا سکتوریکه شده تا حد زیادی که به اقتصاد جهانی طراحی شده است بطور گسترده ای متکی است که مطمئناً از قدرت عظیم خود در تلاش بغرض جلوگیری از وقوع یک جنگ تجاری استفاده میکند. تعرفه های **دونالد ترومپ** و انتقا مجوی او ممکن است افزایش یا بدو این احتمال نیز وجود دارد که این انتقا مجوی او توام با تهدید دوام نماید - این کاملاً درست است که **ترومپ** اعلام میکند که ایالات متحده با توجه به مقیاس اقتصاد ایالات متحده، بازار داخلی بزرگ و مزایایی منحصر بفرد در سایر زمینه ها یک جنگ تجاری محدود را برنده است. دکتترین «ما امریکایی ها» همچو داشتن جنون به یک سلاح قدرتمند از تهدید است.

دولت **ترومپ** در حال پیشرفت است و قصد دارد که با جدا کردن کودکان از والدین مهاجرشان که بگونه غیر قانونی وارد امریکا شده اند اقدام نماید که اقدام نیز نمود و آن اینکه تا کنون در حدود بیش از (2000) کودک را در طول هفت هفته گذشته از والدین

شان جدا ساخته است تا جایکه دادستان کل آقای جیف سسیون (Jeff Sessions) اخیراً بدنبال توجیه سیاست مهاجرت دونالد ترامپ با اشاره به یک آیه از کتاب مقدس نموده است «چه میتوان گفت در مورد یک جامعه پیشرفته غربی که در آن دین همچنان بشکل سیاست های عمومی و نگرش های عمومی دچار میشود؟ و آیا نازی ها نبودند اگرچه که آنها مومن نبودند برای انجام اعمال غیر اخلاقی و جنایتکارانه ای خود نیز از مسیحت استفاده میکردند؟»

از آنجایکه سیاست مهاجرت همیشه غم انگیز بوده و چنانچه که اکنون به سطوح اظهار تنفر رسیده است که حتی بسیاری از کسانی که از برخورد بیگانه ترسی حمایت میکنند و مورد سوء استفاده قرار میگیرند همچو کسان در حال پوشش هستند. از جمله مثل دونالد ترامپ که به شدت تلاش بخرچ میدهد که بار ملامتی را بردوش دموکرات ها بگذارد یعنی که دموکرات ها را در رابطه به موضوع مهاجرت متهم کند و مانند بانوی اول (first Lady) درخواست «هر دو طرف رهرو» را برای کنار آمدن با یکدیگر بمنظور توقف از ناامیدی هموار سازد - ما باید بهر حال واقعیت را نادیده نگیریم و آن اینکه با سرازیر شدن سیل از مهاجرین به اروپا، اروپا را به نسبت ازدحام و کثرت مهاجرین به زانو در خواهد آورد.

شما میتوانید که آیه ها کتاب های مقدس (تورات و انجیل) را برای تقریباً هر هدفی را که دوست دارید و یا برگزیده اید نقل قول کنید.

جلسات بدون تردید و شک میتواند که «تمام قوانین» را بر دو فرمان و یا دستور العمل بیاورد و یا تعلیق نماید: «دوست داشتن خدا» و «دوست داشتن همسایه بمثابه دوست داشتن خود» - اما این طرز تفکر مناسب برای این مناسبت نیست.

بهر حال این درست است که ایالات متحده در میان جوامع توسعه یافته در نقش دین به ارتباط زندگی اجتماعی از زمان رسیده پیوریتین ها که شرح آن ذیلاً چنین است

[پیوریتین ها (به انگلیسی: Puritans) یا پارسایان ^[نیازمند منبع] گروهی از پروتستان های اصلاح شده انگلیسی در سده های شانزدهم و هفدهم میلادی بود که پشتیبان پالودن کلیسای انگلستان از هر گونه رسم کاتولیک رومی بودند و اعتقاد داشتند که کلیسای انگلستان تنها به طور جزئی اصلاح شده است. پیوریتنیسم به این معنا از سوی برخی از بازگشت روحانیون تبعید شده در دوره ماری اول، کوتاه مدتی پس از جلوس الیزابت یکم در سال ۱۵۵۸، به عنوان جنبشی فعال در درون کلیسای انگلستان، بنیان نهاده شد.] کشور منحصر بفرد است.

دونالد ترامپ اخیراً اظهار داشته است که او حق مطلق خود را به بخشش (پس از آنکه او گفته بود که او کاملاً آماده است که کسی را میتواند در خیابان پنچ شهر نیویارک شلیک کند و هرگز هیچگونه حمایتی را از دست نیز ندهد) داده است.

در حالیکه وکیل او شهر داریس بق نیویارک رودی گایولیا نی (Rudy Giuliani) به ارتباط توانی وحق مسلم بودن دونالد ترومپ چنین اظهار نظر کرد « ریس جمهور حتی میتواند که در دفتر کارش در کاخ بیضوی قصر سفید کسی را قتل نماید بدون آنکه به نسبت عمل قتل از سوی کدام دادگاه محاکمه شود » البته که این تنها اندیشه ای تو است؟

بهر صورت کاملاً اشکا و واضح است که کشور در راه تبدیل شدن به یک کشور پاریه است پاریه یعنی (یک نفر از طرفداران کسی است که توسط جامعه خود ردا شده است. شایعات مداوم شما ممکن است شما را در یک محوطه دانشگاه بخواند.... از ویکی پیدیا) است. دموکرات ها همچنان توجه خود را در درجه اول به توافق ترومپ با روسیه و رفتار غیر اخلاقی او متمرکز میکنند و تلاش مینمایند که ریس جمهور را از جبه وطن پرستی فرار دهند یعنی آنچنان محدودیت ها را در مقابل او ایجاد کنند که در انتخابات سال (2020) او را همچو برنی سند راز حوزه انتخاب با تی بدور نگه دارند و البته که بازی استادانه جمع آوری کمک های مالی است که در پلوتوکراسی (plutocracy) کار میکند بهر صورت با این همه توضیحات داده شده چطور میتوانید که در ذهن خود ما هیت سیاست های معاصر ایالات محده آمریکا را توصیف کنید.؟

همانند اروپا موسسات مرکزی در آمریکا از مدت ها به این سو که توسط اشخاص نشسته در عقب فرمان ماشین رانده میشد آنها اکنون در حال تنزل و کاهش هستند، دلایل آن مبهم نیست، افرادی که تحمل سخت و سفت حمله نیولیبرال ها را بدوش دارند ویا الزاماً پذیرفته اند به ریاضت کشیدن از نسخه اروپایی در این آواخر متوجه شده اند که موسسات برای دیگران کار میکنند و نه برای آنها. در ایالات متحده آمریکا مردم مجبور نیستند که علم سیاست را بمثا به یک علم ویا راهنمای مشکلات خود بخوانند تا بدانند که اکثریت قریب به اتفاق کسانی که در مقیاس درآمد بالا قرار نگرفته اند چگونه بطور موثر محروم میشوند زیرا نمایندگان شان به نظرات آنها وقع نمیکند ویا توجه کم دارند، بلکه گوش قرار دادن به ثروتمند و غنی ویا به صنف دونرها (Donors) بیشتر است - در اروپا هرکس میتواند ببیند که تصمیمات اساسی و کلیدی توسط گادی ران سه اسپه گرفته نشده است بلکه این تصمیمات در بروکسل گرفته ویا ساخته میشود البته که بار بانک های شمالی را بر شانه های خود بیش از حد برداشتند. در ایالات متحده از مدت ها احترام به کنگره به قسم معلق در تگ انگشت شناخته شده است جمهوری خواهان اخیر در وهله مقدم که خود را در اساس بخاطر احراز چوکی ها در انتخابات نامزد کردند با آغاز در انتخابات مواجه به شکست شدند ولی کاندید خود را بریاست جمهوری بدست آوردند و برای بار اول بود که در انتخابات سال (2016) تا بیش از یک میلیارد دلار بمصرف رسید که این خود رقمی بود که به نفع انتخابات نیست

همه میدانند که ترومپ به سختی گزینش خود را به حیث کاندید به مقام ریاست جمهوری امریکا بواسطه نخبگان جمهوریخواه بدست آورد؛ لذا جذابترین پیامد انتخابات تجلی دونالد ترومپ نبود بلکه در عوض این موفقیت قابل توجهی در انتظار از برنی سندرز بود که به شدت با مسابقه سیاسی روبرو شد البته که بدون حمایت توسط تجاران و بنگاههای ثروتمند و یارسانه ها - سندرز خوبی ممکن میتوانست حمایت دموکرات ها را به صفت نامزد آنها بر کرسی ریاست جمهوری امریکا بدست آورد در صورتیکه اگر توطیه حزب «اوباما»؛ کلنتون نمی بود - فرایند های اخیر مشابه در انتخابات اروپا نیز همین سان بود .

آنچه که خوب است و یا خراب است ، دونالد ترومپ خوبی آنرا انجام میدهد و تا همین اکنون (83) درصد حمایت جمهوریخواهان را با خود بدست آورده است که اگر این فیصدی حمایت کنندگان از او را با لحظات انتخابات اش بمقایسه بگیریم یک فیصدی باور نکردنی است اینکه جمهوریخواهان به ارتباط او (دونالد ترومپ) چه احساسی دارند فهمیده نمیشود چونکه آنها یا نمی خواهند که علت داشتن احساسات خود را نسبت به او بیان کنند و یا که اصلاً جرئت اظهار نظر را در این مورد ندارند. حمایت عمومی مردم که اکنون از او (دونالد ترومپ) در حدود (40) درصد است خود یک رقم بسیار کم و نازل از نورم قبول شده است که تقریباً با زمان دوره روزهای نخست ریاست بارک اوباما رقم همسان میباشد ، دونالد ترومپ در حوزه های انتخابات خود آن تمام هدایایی را که از تجاران و ثروتمندان بقسم تحفه بدست آورده بود بگونه و لخرچی بمصرف رساند که (رهبری دموکرات ها) نسبت به او بیشتر عقب بود. از سوی دیگر دونالد ترومپ برای خوشحال ساختن انجیلی ها (Evangelicals) تمام خورده گیری ها و خرده ها را مردود و حذف کرد ورشته های مناسب را برای برتری و تفوق موفق عناصر نژاد پرست سفیدان هرچه محکم و استوار گره زد و او تا همین اکنون موفق شده است که حمایت کارگران زغال سنگ و فولاد را بدست آورده است و به آنها چنان آموخته و یا آنها را متقاعد ساخته است که من نیز از زمره شما هستم .

من هرگز هیچ شک ندارم که دونالد ترومپ در مورد کشورش امریکا و جهان نگرانی نداشته باشد . من مهم نیستم ، این به اندازه کافی روش از نگرش و یا برخورد وی نسبت به گرم شدن کره زمین است . او کاملاً از تهدید وحشتناک به خواص اش آگاه است ؛ درخواست او برای یک دیوار (سد) بخاطر محافظت از زمین گلف ایرلندی خود بگونه روشن بر تهدید گرمایش جهان مبتنی است . اما پیگیری قدرت او را مجبور میسازد تا نژاد را به تخریب رساند و البته که کاملاً با سرور و خوشحالی . همانطور که از عملکرد و اجراءات او مشهود است ، همانگونه که از دیگر تهدید های جدی و حتی کوچکتر نیز برخوردار است اما تهدید گرمای جهان چنان تهدیدی است که میتوان گفت امرکا را در نظر ها حقیر و منفور و به انزوا خواهد کشاند که آن وقت موجب نگرانی

او نخواهد شد که کشور با پرداخت چه هزینه های روبرو خواهد شد .
اکنون دموکرات ها در بین مراکز تجمعات مردمی که عمدتاً سوسیال دموکرات ها
اند با رهبری جدید خود در کلاس اهداکنندگان (دونورها) به گشت و گذار می پردازند
و می خواهند برای خود در آینده که انتخابات سال (2020) در پیشرو است حمایتگر
پیدا کنند چونکه موقف حزب دموکرات در زمان زمامداری بارک اوباما در محلات و در
داخل دولت پیشتر کاهش یافته است و انتخابات سال (2020) تقسیم بندی جدیدی را نیز
با خود خواهد داشت لذا باید با استفاده از فرصت ها بخاطر حذف دیوار و حصار کشیده
شده بین حزب و مردم از همین اکنون تلاش صورت گیرد که حتی اوضاع در آن زمان
فرا تر از وضعیت کنونی خواهد بود .

ورشکستگی نخبگان دموکرات به خوبی نشان دهنده وسوسه ای است که منجر به دخالت
روسیه در انتخابات مقدس ما شده است . هر آنچه که ممکن است به نظر می رسد که
ظاهراً بسیار کم است - نمی تواند شروع به مقایسه با در "دخالت" بودجه کمپاین، که به
طور گسترده ای نتایج انتخابات را تعیین می کند، همانطور که تحقیقات گسترده نشان
داده است روشن سازد ، به ویژه کار دقیق توماس فرگوسن که او و همکارانش در حال
حاضر به انتخابات 2016 متمرکز و فعالیت های شان را گسترش داده اند . همانطور
که فرگوسن اشاره می کند، و آن اینکه زمانی که نخبگان جمهوریخواه متوجه شدند که
ترامپ یا کلینتون برنده خواهند بود، آنها با موج وسیع پولی که در گذشته به پایان رسیده
بود، پاسخ دادند که نه تنها به اواخر اکتبر کاهش یافت، بلکه تا ثیر کاندیداهای دموکرات
برای مجلس سنا را نیز داشت "فرگوسن می گوید: "فرگوسن" بی نظیر می گوید که مدیر
کمیته پیشین «اف بی آی» «جیمز کامی» میگوید که روس ها شاید در مرحله نهایی
کمپین" می تواند مسئول هر دو سقوط "باشد:" برای اولین بار در کل تاریخ ایالات متحده،
نتیجه حزب مخالفان سنا کاملاً با نتایج رأی گیری ریاست جمهوری هر کشور همزمان
بود. "نتیجه کاملاً مطابق با نظریه سرمایه گذاری" رقابت حزب "به خوبی حمایت شده
از طرف فرگوسن است .

اما حقایق و منطق در اینجا تا حدی میتواند اندک باشد، ولی دموکرات ها برای
انتقاد از شکست خود در انتخابات سال (2016) خشمگین شده اند و خشم آنها در این
مورد است که آنها در کمپین انتخابات خود مرتکب چه فسادهای و کمبودی شده اند که در
انتخابات رأی نیاوردند یعنی انتخاباتی را که آنها بر بُرد خود اطمینان کامل داشتند
در آن باختند این پرسشی است که آنها را مشوش ساخته است و در کنار آن ظاهراً
اعتراض ترومپ به خیر و سودمندی مشترک موضوع بخصوص و یا حداقل به نخبگان
حزب کمتر است

گاهی اوقات اشاره شده است که ایالات متحده نه تنها که به طور منظم در انتخابات خارجی، از جمله در انتخابات و بسمای روسها دخالت می‌کند، بلکه به دنبال خرابکاری و گاهی اوقات سرنگونی دولت‌هایی که دوست ندارند نیز از هیچگونه تلاش دریغ نمی‌کند. چنانچه عواقب وحشتناکی از امروز تا کنون از آمریکای مرکزی تا خاورمیانه فراوان است. گواتمالا پس از یک کودتای تحت حمایت ایالات متحده، در سال 1954 حکومت اصلاح طلب انتخابی خود را سرنگون کرد. داستان غم‌انگیز غزه در سال 1954 ممکن است غیر قابل پذیرش باشد. سازمان ملل متحد پیش‌بینی می‌کند، نه از طریق اعمال خدا. در سال 2006، فلسطینیان مرتکب چه جرم شدید شدند: آنها اولین انتخابات آزاد را در جهان عرب انجام دادند و انتخاب "اشتباه" را به دست آوردند و قدرت را به حماس تحمیل کردند. اسرائیل با تشدید خشونت و محاصره وحشیانه واکنش نشان داد. ایالات متحده به روش عملیاتی استاندارد بازگشت و یک کودتای نظامی را پیش‌بینی کرد که توسط حماس پیش‌رفته است. مجازات این جنایات جدید، شکنجه‌های غزه و اسرائیلی‌ها، نه تنها با ترس و واهمه، بلکه همچنین به طور منظم مظنونین و مخرب‌های اسرائیلی تحت حمایت ایالات متحده به دلیل پیش‌بینی‌هایی که به سرعت در معرض سقوط قرار می‌گیرند، افزایش یافته است. انتخابات که به شیوه‌ای غلط صورت می‌گیرد، نمی‌تواند به وضوح تحت سیاست "تحکیم دموکراسی" تحمل شود.

در انتخابات اخیر اروپا، نگرانی زیادی در مورد احتمال دخالت روسیه وجود داشت. این دقیقاً مربوط به انتخابات سال 2017 آلمان بود، زمانی که حزب جایگزین حزب راست افراطی (AfD) به طور شگفت‌انگیزی موفق به کسب 94 کرسی در بوندستاگ شد، اولین بار کرسی‌های خود را کسب کرد. به راحتی می‌توانید تصور کنید که واکنش‌ها درگیری‌های روسیه را در پشت این نتایج ترسناک آشکار کرد. به نظر می‌رسد که مداخله خارجی بود، اما نه از روسیه. اف.بی.آی یک شرکت رسانه‌ای تگزاس (هریس رسانه) که برای حمایت از کاندیداهای راست‌گرای ملی (Le Pen، Trump، نتانیاهو) شناخته می‌شود، استخدام شده بود. این شرکت مشاورت دفتر بریتانیا فیس بوک را به عهده داشت که اطلاعات دقیق در مورد رای‌دهندگان بالقوه را برای استفاده در ریزپرداخت کسانی که ممکن است پیام‌رسان اف‌دی را پذیرفته بودند، ارائه داد. شاید کار کرده باشد به نظر می‌رسد داستان، به غیر از مطبوعات کسب و کار، نادیده گرفته شده است.

اگر حزب دموکرات نمی‌تواند بر مشکلات داخلی عمیق خود غلبه کند و توسعه آهسته اقتصاد تحت نظر (اوباما و ترامپ) بدون اختلال یا فاجعه ادامه پیدا کند، توپ خراب

و کم باد جمهور یخواهان ممکن است دور از بنیان و اساس یک جامعه مناسب و معقول با چشم انداز بقای، برای مدت زمان طولانی بر پایه های در نوسان خواهد بود

چند سطر در مورد نویسنده این مقاله :

C.J. Polychroniou یک اقتصاددان سیاسی / دانشمند سیاسی است که در دانشگاهها و مراکز تحقیقاتی در اروپا و ایالات متحده آموخته و کار کرده است. منافع اصلی تحقیق او در ادغام اقتصادی اروپا، جهانی شدن، اقتصاد سیاسی ایالات متحده و نابود ساختن پروژه سیاسی اقتصادی نئولیبرالیسم است. او نویسنده خوشبینی نسبت به ناامیدی است: نوام چامسکی در مورد سرمایه داری، امپراطوری و تغییر اجتماعی، مجموعه مقالات مصاحبه ها با چامسکی در اصل منتشر شده

----- **با تقدیم سلامها «2018-08-02»**